**جلسه236 – 22/ 08/ 1398 احادیث شفعه /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

## جمع کننده بین دو فقره: پیامبر ص، امام ع یا راوی

در تقریرات آقای سیستانی وارد شده: مرجع ضمیر «و قال: لا ضرر و لا ضرار» پیامبر ص است. در ادامه متذکر این می شوند که پس از اثبات این که «قال لا ضرر و لا ضرار» کلام پیامبر ص است، این سوال مطرح می شود که چه کسی دو جمله «قضی رسول الله ص بالشفعه بین الشرکا فی الارضین و المساکن» و «لا ضرر و لا ضرار» را در کنار هم قرار داده است؟ آیا پیامبر ص این دو جمله را با هم فرموده یا امام ع کنار هم قرار داده یا راوی این دو را با هم نقل کرده است؟

آقای سیستانی می فرماید: بین سه احتمال فرق است. اگر پیامبر ص یا امام ع این دو جمله را کنار هم قرار داده باشند، باید بین این دو جمله ارتباط وجود داشته باشد در حالی که اگر راوی، دو جمله را کنار هم قرار داده باشد، نیازی به وجود ارتباط بین دو جمله نیست.[[1]](#footnote-1)

کلام آقای سیستانی به ظاهر آن صحیح نیست و راوی نیز دو کلام بی ربط را کنار هم قرار نداده و همان نکته ای که باعث می شود بگوییم، امام ع به خاطر ربط، دو کلام را کنار هم قرار می دهد، موجب می شود راوی عاقل نیز به خاطر ارتباطی بین دو جلمه، این دو را کنار هم قرار دهد. به همین دلیل، تقریب صحیح به این نحو است که اگر کنار هم قرار دادن توسط راوی باشد، هر چند راوی ارتباطی بین دو جمله تصویر کرده ولی نظر راوی اعتباری ندارد.

سبک بحث آقای سیستانی در مدل بحث و نتیجه گیری ها تأثیر داشته و باعث تغییر آنها می شود که در ادامه برخی از آنها روشن خواهد شد.

### احتمال فهم ظهور عرفی از جمع راوی

امکان دارد گفته شود: از جمع بین دو کلام توسط راوی، فهمیده می شود ظهور عرفی کلام، در ارتباط بین فقرات است.

اما انصاف این است که مجرد فهم یک راوی موجب کشف عرف زمان صدور نمی شود و امکان دارد راوی بر خلاف عرف، فهمی داشته است. اصل متعارف بودن افراد نیز موجب اطمینان نبوده و نمی توان به آن تکیه کرد.

### بعد جمع توسط راوی

آقای سیستانی در ادامه می فرماید: از بین سه احتمال، بعید است راوی عبارت «و قال لا ضرر و لا ضرار» را به «قضی رسول الله ص بالشفعه» متصل کرده باشد. برای توضیح کلام آقای سیستانی، روایت مرور می شود. عبارت روایت به این نحو است: «عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» [[2]](#footnote-2) استظهار آقای سیستانی این شد که مرجع ضمیر «قال: لا ضرر و لا ضرار» پیامبر ص باشد. به این معنا که عقبه بن خالد از امام صادق ع نقل می کند که ایشان قضای رسول الله ص به شفعه و هم چنین کلام رسول الله ص در مورد لا ضرر و لا ضرار را حکایت فرموده است. اگر راوی این دو کلام را کنار هم قرار داده باشد، متناسب است قال تکرار شود. بدین صورت که «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قال (ابو عبد الله ع) قَالَ (رسول الله ص) لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ» اما قال در جمله دوم تکرار نشده و همین نشان می دهد امام ع هم قضای پیامبر ص را نقل کرده و هم قول ایشان را کنار هم نقل کرده است. ظاهر این نوع عبارات که امام ع از پیامبر ص مطلبی را نقل کرده، این است که امام ع این مطالب را کنار هم نقل کرده و راوی بین آنها اتصال برقرار نکرده است.

ایشان در ادامه استظهار می کند: جمع بین دو جمله در کلام پیامبر ص بوده نه در کلام امام ع.

به نظر می رسد کلام اول ایشان صحیح بوده و ظاهرا جمع بین دو جمله توسط راوی اتفاق نیافتاده است اما استظهار این که پیامبر ص بین این دو جمله جمع کرده، روشن نیست و قرینه ای بر آن وجود ندارد. به فرض اگر امام ع نقل کند، پیامبر ص نماز را واجب کرد و پیامبر ص روزه را واجب کرد. آیا می توان از این عبارت استظهار کرد، پیامبر ص در مجلس واحد نماز و روزه را واجب کرده است؟ حتی اگر امام ع نقل کند، پیامبر ص نماز را واجب کرد و پیامبر ص فرمود: نماز افضل الفرائض است، باز از این نقل، استظهار نمی شود پیامبر ص بین این دو عبارت را در مجلس واحد جمع کرده و احتمال دارد پیامبر ص در یک مجلس نماز را واجب کرده و در مجلس دیگر برای تأکید نماز، عبارت دوم را فرموده باشد.

پس ظاهر کلام این است که امام ع این دو جمله را در یک کلام بیان کرده ولی از آن استظهار نمی شود در اصل کلام پیامبر ص بین این دو جمله در مجلس واحد جمع شده است و امکان دارد پیامبر ص در دو مجلس فرموده و امام ع به علت مرتبط بودن این دو، بین این دو آنها جمع کرده باشد.

## بررسی وجود قرائن بر جمع راوی

بحث عمده این است که با فرض پذیرش ظهور روایت در جمع بین فقره توسط پیامبر ص یا امام ع، قرینه ای وجود دارد که موجب شود، جمع بین دو فقره را به راوی انتساب دهیم؟

مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی ظهور بدوی ارتباط «لا ضرر و لا ضرار» به حدیث شفعه را پذیرفته و به علت قرائن خارجی ، از آن رفع ید کرده است. آقای سیستانی بیان می کند: این قرائن صحیح نبوده و حتی امکان دارد گفته شود: قرائنی وجود دارد که بین دو جمله در کلام پیامبر ص یا امام ع ارتباط وجود دارد.

### قرینه بر جمع توسط امام ع

آقای سیستانی در تقریب این قرینه بیان می کند: اگر جمع بین این دو جمله توسط راوی باشد، وجهی ندارد راوی جمله لا ضرر و لاضرار را هم با حدیث شفعه و هم با حدیث منع فضل ماء، آورده باشد. در حالی که اگر جمع کننده بین دو عبارت، راوی باشد نیازی به وجود ارتباط بین دو جمله نیست.

به نظر می رسد؛ این کلام صحیح نبوده و ناشی از اشتباه در تقریب بحث است. همانگونه که بیان شد، تقریب صحیح این است که حتی راوی نیز بین دو کلام ارتباط می بیند. تنها تفاوت این است که ارتباط برقرار شده توسط راوی حجت نبوده و ارتباط برقرار شده توسط امام ع اعتبار دارد. همین وجود ارتباط در نظر راوی باعث می شود، «لا ضرر و لاضرار» را هم پس از حدیث شفعه نقل کرده و هم پس از حدیث منع فضل ماء نقل کند. پس به زعم راوی هم حدیث فضل ماء و هم حدیث شفعه، صغری برای کبرای لا ضرر بوده و «لا ضرر و لا ضرار» حکمت جعل است یا از باب تمسک به شواهد کتاب و سنت است و همین می تواند انگیزه راوی در تکرار لا ضرر و لا ضرار در حدیث شفعه و حدیث منع فضل الماء شود. در نتیجه، همان نکاتی که در ارتباط دهی بین دو جمله توسط امام ع بیان می شود، در ارتباط دهی توسط راوی نیز گفته می شود تنها با این تفاوت که فعل امام ع اعتبار داشته و فعل راوی حجیتی ندارد.

به عبارتی دیگر، سخنان عاقل چه در درجه عصمت بوده و چه در درجه عصمت نباشد، کاشف از وجود ارتباط بین اجزاء کلام واحد است. تنها تفاوت این است که فهم امام ع از ارتباط بین دو کلام حجیت داشته و فهم راوی از ارتباط، حجیت ندارد. اما حجیت داشتن و نداشتن به بحث حاضر ارتباطی ندارد. به همین دلیل تکرار لا ضرر و لا ضرار، نمی تواند قرینه بر این باشد که معصوم ع دو جمله را کنار هم قرار داده است. زیرا حتی اگر راوی نیز بین دو جمله جمع کرده باشد، همان نکته ای که باعث شده در حدیث شفعه لا ضرر و لا ضرار را متصل به حدیث کند، باعث می شود در حدیث منع فضل ماء نیز لا ضرر و لا ضرار را به حدیث متصل کند. در نتیجه این شاهد بر این که جمع توسط امام ع است نه راوی، تمام نیست. هر چند با توجه به اینکه آقای سیستانی ظهور اولی را در این دانسته که جمع بین دو جمله، توسط امام ع است، صرف انکار شواهد بر کلام راوی بودن، موجب اثبات کلام ایشان است و برای کلام خویش نیازی به اثبات شاهد اخیر ندارند.

### قرائن بر نبود ارتباط بین دو فقره و جمع توسط راوی

آقای سیستانی در ادامه وارد بررسی کلام علمایی شده اند که بیان می کنند: بین لا ضرر و لا ضرار و حدیث شفعه ارتباط معنوی وجود ندارد. این علما قرائنی را برای نفی ارتباط بیان کرده اند.

#### قرینه اول: مقایسه با روایت عباده بن صامت

اولین قرینه توسط مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی بیان شده که چکیده نقل آقای سیستانی از شیخ الشریعه این است:

مشابه حدیث عقبه بن خالد در روایت عباده بن صامت در بین عامه مطرح شده که شامل 20 فقره است. در این روایت، قضاوت های پیامبر ص نقل شده است. اکثر این فقرات از طریق عقبه بن خالد نیز نقل شده است و نقل اکثر فقرات موجب اطمینان است که تمام این قطعات در نقل عقبه بن خالد کنار هم بوده است. تنها برخی تفاوت ها بین نقل عقبه بن خالد و نقل عباده بن صامت وجود دارد.

اولین تفاوت این است که در نقل عباده بن ثابت، لا ضرر و لا ضرار، یکبار تکرار شده ولی در نقل عقبه بن خالد، لا ضرر و لا ضرار یکبار ذیل حدیث شفعه بیان شده و یکبار ذیل حدیث منع فضل ماء.

دومین تفاوت این است که لا ضرر و لا ضرار در حدیث عباده بن صامت به روشنی قضای ثابت بوده و مجزای از این دو روایت آمده است. قضیه لا ضرر و لا ضرار در روایت عباده، قضیه 15، قضیه شفعه قضیه 6 و نقع بئر و فضل ماء قضیه 17 و 18 است. با مقایسه روایت عقبه به خالد با روایت عباده بن صامت به این اطمینان می رسیم که لا ضرر و لا ضرار به عنوان قضیه مستقل و واحدی بوده و عقبه بن خالد بین این قضیه و قضیه شفعه و منع فضل الماء، جمع کرده است.

 مرحوم شیخ الشریعه، در ادامه قرائنی را بر جلالت قدر عباده بن صامت نقل کرده و روایت او را دارای اهمیت می داند. ایشان در انتها می فرماید: نقل غالب فقرات روایت عباده بن صامت به عین الفاظ توسط عقبه بن خالد، اقتضا می کند، روایت عقبه بن خالد به عینه به روایت عباده منتقل شده و وجهی ندارد، عباده بن صامت که جلیل القدر است، لا ضرر را از حدیث شفعه و منع فضل الماء، جدا کند.[[3]](#footnote-3)

##### بررسی قرینه اول

آقای سیستانی از چند جهت بحث کرده و به کلام شیخ الشریعه اصفهانی اشکال دارد.

جهت اول این است که به فرض وثاقت عباده بن صامت ثابت باشد، آیا سایر رواتی که در طریق عامه به عباده بن صامت وجود دارند، ثقه هستند؟ مرحوم شیخ الشریعه تنها وثاقت عباده را اثبات کرده و وارد بحث از سایر راویان نشده است. پس لا اقل وثاقت سایر راویان از جمله اسحاق بن یحیی که راوی از عباده است، نزد ما ثابت نیست.

جهت دوم این است که صحت این روایت حتی بین عامه نیز اثبات نشده و خود عامه روایت را مرسل دانسته و بیان می کنند: راوی از عباده بن صامت او را درک نکرده است.

جهت سوم اشکال آقای سیستانی این است که شیخ الشریعه فرمود، نقل عباده بن صامت که تمام قضایای پیامبر ص را جمع کرده، مشهور است اما روایت عباده حتی بین عامه شهرت روایی ندارد.

هر چند در بین عامه، نقل های متعددی از روایت عباده بن صامت وجود دارد اما نقلی که شیخ الشریعه می تواند به آن استشهاد کند، تنها نقلی از روایت عباده است که قطعات مختلف قضای پیامبر ص را یکجا نقل کرده است. در حقیقت برای مرحوم شیخ الشریعه بین اصل نقل عباده بن صامت و نقل مشتمل بر جمیع فقرات، خلط اتفاق افتاده است. اصل نقل فقره «لا ضرر و لا ضرار» بین عامه مشهور است اما نقل یکجای قضایای بیست گانه که محل استدلال شیخ الشریعه است، مشهور نبوده و تک روایت است و در هر طبقه، تک راوی است. به همین دلیل احتمال دارد، راوی قطعات مختلف را کنار هم قرار داده باشد.

به نظر بنده در روایات متعددی این اتفاق افتاده و راوی بین روایت مختلف جمع کرده و در نقل واحدی آنها را نقل کرده است. به عنوان نمونه: حدیث غدیر که خطبه مفصلی از پیامبر ص در روز غدیر است، روایات متعددی درباره فضیلت امیر مؤمنین ع است، جمع شده است. این روایت از نظر سند اعتبار ندارد. برخی با این بیان که قطعات روایت در این حدیث در منابع دیگر نقل شده، اعتبار این روایت را اثبات کرده اند. هر چند این مطلب برای اعتبار بخشی کلیت روایت صحیح است اما نمی توان اثبات کرد تمام این قطعات را پیامبر ص در روز غدیر فرموده باشد. این احتمال وجود دارد که راوی قطعات مختلف کلام پیامبر ص درباره امیر مؤمنین ع را جمع کرده و خطبه ای برگرفته از کلمات پیامبر ص را ایجاد کرده باشد. توجه به این نکته لازم است که دروغ بستن به پیامبر ص توسط راوی نیازمند خباثتی خاص در وجود راوی است اما جمع کردن قطعات مختلف روایت پیامبر ص در نقل واحد، در این حد از استبعاد نیست و می تواند انگیزه هایی بر آن وجود داشته باشد. در مورد ابو البختری همین نکته به عنوان نقطعه ضعف ذکر شده که قطعات مختلف روایات را به هم متصل می کند. در روایت عباده بن صامت نیز امکان دارد، عباده به صورت مجزا قطعات را نقل کرده و اسحاق بن یحیی که از عباده نقل کرده، این قطعات را کنار هم قرار داده باشد. در نتیجه نمی توان اثبات کرد در اصل نقل عباده بن صامت، این قضایا کنار هم بوده است.

آقای سیستانی در ادامه می فرماید: مصدر حدیث بین عامه مصدر مشهوری نیست. این حدیث طولانی در صحاح سته نیامده و حتی فقره لا ضرر و لا ضرار تنها در سنن ابن ماجه آمده است. بله این روایت در مسند احمد و صحیح ابی عوانه نقل شده ولی این کتب، از نظر اعتبار در درجه پس از صحاح سته است.

باید دانست: تعبیر صحاح سته تعبیر جالبی نیست زیرا اهل سنت از کتب ششگانه، صحیح بخاری و صحیح مسلم را صحیح دانسته و بقه را سنن می دانند. در سنن، نویسنده الزامی به جمع روایات صحیح ندارد و حتی تعبیر صحاح سته بین عامه وجود ندارد. بله این شش کتاب، کتب اصلی عامه بوده و باید تعبیر به کتب سته کرد مانند کتب اربعه در شیعه یا صحیحین و سنن اربعه تعبیر کرد.

این مطلب در کلام آقای سیستانی اشکالی را وارد نمی کند زیرا مشهورترین کتب عامه، صحیحین و سنن اربعه است و در این کتب ششگانه، تنها در سنن ابن ماجه روایت عباده بن صامت وارد شده و سنن ابن ماجه نیز از نظر اعتبار در رتبه پس از صحیحین است.

1. قاعده لا ضرر و لا ضرار (للسیستانی)؛ ص: 34 [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص280.](http://lib.eshia.ir/11005/5/280/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-2)
3. قاعده لا ضرر و لا ضرار (للسیتانی)؛ ص: 36 [↑](#footnote-ref-3)